

پژوهش در تاریخ، سال چهاردهم، شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

تاریخ‌نگاری اسلامی: نمایشنامه‌ی سیاسی یا روایت واقعه؟

نقد و بررسی «روایت و سیاست» طیب الحبري

فاطمه بختیاری^۱

نسبت داستان و واقعیت در تاریخ‌نگاری اسلامی با طرح ادعاهای متشککانه‌ی مستشرقان تجدیدنظرطلب همچون ونز برو و پاتریشیا کرون توانست توجه بسیاری از محققان مطالعات تاریخی و قرآنی را برانگیزد. مطابق ایده‌ی تجدیدنظرطلبان، تاریخ‌نگاری اسلامی مأخوذ از منابع غیر اسلامی بوده یا برساخته‌ی قرون بعدی است. یکی از آثار مهمی که در راستای همین موضوع می‌تواند به تاریخ‌پژوهان و علاقه‌مندان مطالعات اسلامی کمک شایانی کند، کتاب تمثیل و سیاست در تاریخ نخستین اسلام (خلفای راشدین)، تألیف طیب الحبري است.^۲ این کتاب به کوشش محمدرضا مرادی طادی با عنوان «روایت و سیاست در تاریخ صدر اسلام (خلفای راشدین)» به زبان فارسی ترجمه^۳ و در زمره آثار روایت‌شناسی اسلامی قرار گرفته است.

طیب الحبري استاد مطالعات اسلامی دانشگاه ماساچوست، مدرک دکتری

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران و ویراستار پرونده حاضر

Bakhtiyari.fateme@ut.ac.ir

3. Tayeb El-Hibri, Parable and Politics in Early Islamic History, the Rashidun Caliphs, Columbia University Press, 2018.

۳. طیب الحبري، روایت و سیاست در تاریخ صدر اسلام (خلفای راشدین)، ترجمه محمدرضا مرادی طادی، تهران: نشر نامک، ۱۴۰۰.

خود را در سال ۱۹۸۶ میلادی از دانشگاه کلمبیا اخذ کرد. وی با تمرکز بر تاریخ‌نگاری اسلامی و تاریخ دوره خلافت عباسی مدعایی را مطرح می‌کند که در اثر پیشین خود یعنی «بازتفسیر تاریخ‌نگاری اسلامی»^۴ طرح آن را آغاز کرده بود. وی در «تمثیل و سیاست» با ارائه مستندات و گزارش‌های تاریخی سعی در دفاع از همان نظر را دارد.

کتاب مورد نظر قصد دارد تا طرح‌های روایی تاریخ‌نگاری خلفای راشدین را شفاف سازد و نشان دهد حکایات یا حماسه‌ها چگونه در توضیح اصول سیاسی ظاهر می‌شدند و عقاید دینی چگونه مسیر روایت وقایع را تغییر می‌دادند. در واقع نویسنده با ایجاد تعامل بین بینش ادبی و سیاسی ذیل گفتمان اعتقادی شیعه و سنی به بررسی گزارش‌های تاریخی پرداخته است و تلاش می‌کند از آن قالبی روایی استخراج کند. هرچند به تأثیر قالب‌های روایی تاریخ یهودی-مسیحی در تاریخ‌نگاری اسلامی تأکید بیشتری دارد.

آنچه این کتاب را از دیگر آثار مربوط به روایت و تاریخ متمایز می‌سازد، ادعای نوین نویسنده است. او با تفسیر گزارش‌های تاریخی و حدیثی موجود از عصر خلفای راشدین بر این مدعاست که یک طرح اصلی و بدنه‌ی روایی وجود داشته که روایت تاریخ خلفای نخستین مأخوذ از آن می‌باشد. این طرح ذیل ادبیات موجود در گفتمان سیاسی و مذهبی خلافت عباسی ساخته شده است. یادداشت پیش‌رو سعی دارد در کنار تقدیر از نگاه نوین نویسنده، این اثر را مرور و نقدی نیز بر آن وارد کند.

مطابق ایده طیب الحبری، گزارش‌هایی که مورخان به واسطه‌ی آن‌ها تاریخ صدر اسلام (به صورت خاص؛ تاریخ خلفای راشدین) را روایت می‌کنند، برآمده از یک طرح‌واره دراماتیک و داستانی است که در عصر خلافت عباسی تدوین و ساخته شده است. او با ایجاد ارتباط بین این گزارش‌ها با دیگر منابع

4. Tayeb El-Hibri, *Reinterpreting Islamic Historiography: Harun al-Rashid and the Narrative of the Abbasid Caliphate*, Cambridge University Press; 1999.

نظیر قرآن، حدیث اسلامی و کتاب مقدس ادیان دیگر، و مشابهت‌یابی بین شخصیت‌های تاریخ خلافت راشدین با شخصیت‌های موجود در داستان‌های رومی و ایرانی یا اسطوره‌های دینی در پی اثبات ادعای خود برآمده است. کتاب به‌رغم طولانی بودن و تدوین در هشت فصل (به انضمام سه پیوست) خواندنی است؛ زیرا با تمرکز بر بن‌مایه‌های حماسی و استعاره‌های تمثیلی، طرحی شبیه به نمایشنامه‌ای منسجم از تاریخ خلافت راشدین ارائه می‌کند. اگرچه وجود این انسجام داستانی خواننده را به مطالعه ترغیب خواهد کرد؛ اما نویسنده با ایجاد ارتباطی غیریکپارچه بین گزارش‌ها و اصول سیاسی و مذهبی، بدون ارائه‌ی الگویی ثابت منجر به از هم‌گسیختگی بندهای دانشی کتاب شده است. الحبری تنها در قالب نظم زمانمند یعنی ترتیب خلافت خلفای چهارگانه توانسته است به ذهن خوانندگان خود نظم بخشد. در غیر این صورت خواننده در پایان کتاب معلق رها شده و نخواهد دانست که بر چه اساس می‌تواند بین یک رخداد در تاریخ صدر اسلام و تنظیم یک اصل سیاسی در دوره عباسی ارتباطی منطقی ایجاد کند، در حالی که به موضوع تکوین مبانی اندیشه و اصول سیاسی در طی زمان توجهی نمی‌شود یا مطابق بر چه استدلال منطقی، باید الگوریتم داستانی طیب الحبری را بپذیرد؟

بنا به ادعای نویسنده، این بن‌مایه‌ی روایی که در قرن سوم ساخته شده است، قصد دارد چگونگی دگرگونی حماسی ملت عرب از دولتی برده‌وار به دولت پیروز را نشان دهد.^۵ شاید بتوان طرحی که طیب الحبری با پیچیدگی قصد نمایش آن را دارد، این‌گونه بازتعریف کرد: مطابق ادعای وی، این طرح ساخته‌شده نخست با معمای جانشینی آغاز می‌شود تا نشان دهد چگونه عملی مذهبی (امامت نماز توسط ابوبکر در زمان بیماری پیامبر) به یک امر سیاسی (خلافت) ختم شد. سپس نهاد عدالت‌محور عمر (با تمثیل شورای او به باغ عدن و آفرینش) به فتنه‌ی دوران خلافت عثمان و سقوط او منتهی می‌شود تا چگونگی به پایان رسیدن دولت رستگار به نمایش گذاشته شود.

۵. طیب الحبری، روایت و سیاست، ص ۳۹۰.

این طرح روایی بدون توجه به فتوح و دستاورد عثمان، تنها بر نارضایتی‌های حاشیه‌ای دوران خلافت او تمرکز کرده است. راویان با تقسیم خلافت عثمان به دو دوره‌ی شش ساله (تمثیلی از دو دوره‌ی رونق و خشکسالی خواب یوسف پیامبر) زمینه‌ی سقوط دولت اسلامی و بازتولید آن را در خلافت عباسی برای خواننده مهیا می‌کنند. طرح روایی مذکور، زایش نزاع مذهبی و بحران‌های بومی خلافت علی (ع) را حاصل قهرمان‌گرایی حماسی و فردمحوری اطرافیان علی (ع) به نمایش می‌گذارد تا از این خلیفه شخصیتی بسازد که بیش از وجه سیاسی، نمود مذهبی و اخلاقی داشته است.

مطابق ادعای نویسنده، راویان ذیل روایت تاریخ هر خلیفه، با ذکر خرده‌داستان‌هایی در مورد گرایش خاندان عباسی به شخصیت‌های ایرانی و خاندان علوی تلاش دارند به آنان مشروعیت ببخشند. نویسنده در این تفسیر نمایشی خود که آن را بازنمایی تاریخ‌نگاری خلفای راشدین می‌داند، جایگاه اندیشه، اهداف و گفتمان امویان را مشخص نکرده است و تنها با چند اشاره کوتاه به خطبه‌های معاویه از آنان عبور می‌کند.

الجبری در مقدمه از نوین بودن ایده‌ی خود سخن رانده و بر تمایز دیدگاه خود از سنت‌گرایان (که تاریخ را عین واقع تلقی می‌کنند) و نگاه متشکک تجدیدنظرطلبان تأکید دارد.^۶ فرد داور، تاریخ‌پژوه دانشگاه شیکاگو، با نگاهی انتقادی بر این باور است که طیب الجبری جایگاه خود را مشخص ن ساخته؛ زیرا خواننده آثار او متوجه نخواهد شد که نویسنده چه چیزی را برآمده از داستان و خیال می‌داند و چه وقایعی را به عنوان واقعیت رخ داده پذیرفته است.^۷ ایزابل تورال نیز در نقد خود از طیب الجبری بر این اعتقاد است که نویسنده مرز بین واقعیت و تخیل را مشخص نکرده و به پیچیدگی فهم عرب

۶. همان، ص ۲۶.

7. Tayeb El-Hibri, Parable and Politics in Early Islamic History, Reviewed by Fred Donner, International Journal of Middle East Studies, Vol 43. No. 3, 2011, p: 570.

از وجه تخیلی افسانه توجه نداشته است.^۸ هرچند طیب الجبری در پاسخ به این نقدها آورده است که اثر او دغدغه‌ی اثبات حقیقت را نداشته و با مطالعه‌ی «داستان» در تاریخ‌نگاری اسلامی در پی تجزیه و تحلیل ساختارهای ادبی و نه صداقت گزارش‌ها برآمده است.^۹ او متذکر می‌شود همه چیز در تاریخ خلفا ساختگی و اختراع نیست؛ بلکه برخی رویدادهای کلیدی رخ داده‌اند و برخی داستان‌ها نیز در مورد آن‌ها در طی زمان شکل گرفته‌اند.^{۱۰} با این وجود هم‌چنان این نقد بر او وارد است؛ زیرا باید در نظر داشت در روایت‌شناسی، یک وجه خیال و داستان و وجه دیگر واقعیت و خود رخداد است و نویسنده نمی‌تواند با تأکید بر یک روی سکه از روی دیگر آن غفلت کند. حداقل انتظار می‌رود نویسنده جایگاه خود را در این میان مشخص سازد. اگر نویسنده مدعی بررسی ساختار ادبی است، بهتر بود تا تمثیل‌ها، حکایات، افسانه‌ها، حماسه‌ها، استعاره و دیگر ارکان ادبیاتی را ذیل گزارش‌هایی که مربوط به هر خلیفه بود، جمع‌آوری و با برقراری نسبت آنان با فرهنگ ادیان دیگر یا قصه‌های قرآنی، تأثیر گفتمان‌های دیگر بر شکل‌گیری مبانی تاریخ‌نگاری را تفسیر می‌کرد. در حالی که او با تمرکز بنیادی بر یک مورخ (طبری) و بدون توجه به ماهیت دانش تاریخ که ذاتاً دانشی روایت‌محور است، داستانی به ظاهر منسجم از خلافت راشدین ارائه کرده است و از گزارش‌ها و پیوند بین متون تنها در راستای دفاع از ایده خود بهره می‌برد. او در این میان از ارکان ادبیاتی به کاررفته در روایت مورخان، گاهی تفسیری سیاسی و گاهی تفسیری شرعی و عبادی ارائه می‌کند. در نگاه نخست طرح او به دلیل جذابیت نمایشی، منطقی به نظر می‌رسد؛ اما با نگاهی عمیق‌تر

8. Isabel Toral-Niehoff, Review of: Tayeb El-Hibri, Parable and Politics in Early Islamic History: The Rashidun Caliphs, Journal of the American Oriental Society, 134.1, 2104, p.176 :

9. Response To Fred Donner's Review Of Parable And Politics In Early Islamic History, (IJMES 43 [2011]: 570-71), Author(s): Tayeb El-Hibri, International Journal of Middle East Studies, Vol. 44, No. 2.

10. Ibid.

غیبت عناصر بسیاری همچون جایگاه اسناد، حافظه و سنت شفاهی به چشم می‌خورد.

طیب الحبري تاريخ‌نگاری اسلامی را ادامه‌ی همان سنت قصه‌گویی یهودی-مسیحی می‌خواند، اما سنتی که با توجه به تکوین نهاد حدیث در قرن سوم بر حیات صحابه و دفاع از آنان تأکید دارد.^{۱۱} او در این زمینه از جایگاه فهم عرب قبل از اسلام، سنت مرسوم میان اذهان آنان یعنی قصه و شعر و جایگاه قصاص در این طرح روایی تفسیری ارائه نمی‌کند. شخصیت خلفا به واسطه تفسیرهای او بازنمایی شده‌اند، تفسیرهایی که متمرکز بر مفاهیم اند یا بدون ارائه استدلالی منطقی ذکر شده‌اند. به عنوان مثال در فصل مربوط به خلافت ابوبکر نویسنده با وام‌گیری لغت عربی {رجع القهقري} از حدیث بخاری که اشاره به حضور پیامبر در مسجد و عقب‌نشینی ابوبکر از امامت نماز دارد، آن را داستانی بینامتنی (میان تاریخ و حدیث) خوانده که نمی‌توان از آن تنها معنای عبادی دریافت کرد؛ زیرا کنایه‌ی درونی آن برداشت انتزاعی را ممکن می‌سازد. علاوه بر اینکه می‌توان از آن تعبیری سیاسی کرد و به منزله عقب‌نشینی ابوبکر از جایگاه سیاسی در نظر گرفت. این نمونه تنها می‌تواند یک تفسیر شخصی باشد؛ زیرا طبیعی است که مورخ باید در قالب کلمات روایت خود را بیان کند و هر زبان از کلمات و مفاهیمی ساخته شده که می‌توان برداشت‌های متفاوتی از آنان داشت.^{۱۲}

خوانش‌های گوناگون الحبري از ماجرای فدک را می‌توان شاهی بر امکان تنوع تفسیرها دانست. او فدک را استعاره‌ای سیاسی می‌داند که نشان‌دهنده اشاره‌ی راویان به حق خلافت علی (ع) است. او از آن تحلیلی فقهی و شرعی نیز ارائه می‌کند که نمود نظر راویان در مورد قانون ارث نیز می‌باشد. همچنین با تحلیلی تحت عنوان «پارادایم زنانه» آن را بازگوکننده‌ی نقش سیاسی فاطمه

۱۱. طیب الحبري، روایت و سیاست، ص ۴۰.

۱۲. همان، ص ۹۶.

و عایشه در تاریخ اسلام نیز تعبیر می‌کند.^{۱۳} یعنی یک ماجرا با سه تحلیل متفاوت از سوی نویسندگان عنوان می‌شود.

اوج نگاه نمایشی طیب الحبری در فصلی است که به خلافت عمر می‌پردازد. نویسندگان بدون توجه به پیشینه‌ی فکری و فرهنگی اقوام مختلف و تنها بر اساس تبادلات تاریخی که میان آن‌ها رقم خورده است، به هر کدام نقشی خاص بخشیده و تفسیری ارائه می‌کند که در راستای دفاع از همان طرح روایی باشد؛ به عنوان مثال عمر را در این طرح روایی نماینده تفکر عربی^{۱۴} می‌داند که برآمده از عرب‌گرایی بغداد قرن سوم بود و علی را نماینده فرجام‌خواهی ایرانی بر صحنه‌ی نمایشنامه خویش می‌نماید. او پیوند «ایرانی - علوی» و «عربی - عمری» را امری می‌داند که برساخته‌ی قرن سوم و متناسب با منافع عباسیان بوده و بر کل تاریخ صدر اسلام سایه افکنده است. مشخص نیست در این مورد نویسندگان چه جایگاهی برای رخدادها به مثابه واقع یا برساخته ادبی قائل است. به عنوان مثال، انکار حق جانشینی علی (ع) را امری تاریخی و رفتار عمر با حامیان علی (ع) در آینده را قصه‌ای برساخته می‌خواند؛ اما اشاره نمی‌کند که مرز این تفکیک کجاست؟ او در قسمتی از کتاب مدعی است راوی به گونه‌ای داستان مغیره و آهنگر بودن ابولؤلؤ را در این طرح‌واره روایی جای می‌دهد که نماد مبارزه با جباریت باشد و بر عدم عدالت سیاسی دوران خلافت عمر و به نفع هاشمیان منتهی شود؛^{۱۵} در حالی که در پایان کتاب، نویسندگان خلافت عمر را نماد حاکم عادل و دولت رستگار این طرح‌واره معرفی می‌کند.^{۱۶}

الحبری رویارویی عمر و هرمان را استعاره‌ای از برخورد دو دنیای ایرانی ساسانی و عرب اسلامی تلقی می‌کند^{۱۷} که نشان‌دهنده ذهن نمایشی اوست.

۱۳. همان، صص ۱۱۱-۱۰۸.

۱۴. همان، ص ۴۵.

۱۵. همان، ص ۱۸۳.

۱۶. همان، ص ۳۹۳.

۱۷. همان، ص ۱۶۷.

وی با پیش‌آگاهی که نسبت به تاریخ دارد، معتقد است نقش هرمزان در تاریخ به گونه‌ای طراحی شده تا نشانی از زایش اتحاد علوی-ایرانی باشد. اما برای خواننده این ابهام باقی می‌ماند که چرا باید مناظره هرمزان و عمر را نماد شکست ایران و حذف علی (ع) از خلافت تلقی کرد؟^{۱۸} یا چرا باید رقابت مهاجر و انصار در سقیفه را پیش‌درآمدی بر رقابت قبایل شامی و عراقی در روایت وقایع مربوط به آینده دانست؟^{۱۹} جایگاه واقعیت رخ داده در این میان چیست؟ به نظر می‌رسد طیب الحبری هر جا شواهد به نفع وجود یک طرح روایی منسجم است، به آن‌ها توجه دارد و قسمت‌های نمایشی تاریخ‌نگاری را پررنگ می‌کند؛ زیرا ارتباط بین گزارش‌های تاریخی و حدیثی در کل کتاب یکپارچه نیست و قصه‌ها و آیات قرآن در همه فصول به نحو مشابه مورد توجه او قرار نگرفته است. بنابراین تحلیل‌های کتاب نه متن‌محور و نه مؤلف‌محور (مورخ) است بل کاملاً متکی بر ذهن مفسر می‌باشد.

به اعتقاد نویسنده، راویان در طرح‌واره ادبی خود گزارش‌های خلافت عثمان را به گونه‌ای طراحی کرده‌اند که پایان خلافت آرمانشهر اسلامی تلقی شود؛^{۲۰} زیرا بر جعلیات مذهبی (بدعت‌ها)، مواجهه فرق، انتصاب‌های فامیلی، فئودالیسم و قضاوت‌های نادرست (داستان عبیدالله بن عمر و قتل هرمزان) در دوره او تأکید بیشتری می‌شود؛ در حالی که در دوره عمر نیز هر کدام از این امور به نحوی وجود داشتند.^{۲۱} او دلیل ناسازگاری گزارش‌ها در مورد خلافت عثمان را برآمده از مخرج مشترک یعنی موضوع اقتدار سیاسی خلیفه و مشروعیت او می‌داند که مسئله مهم قرن سوم است. این پرسش برای خواننده مطرح می‌شود که آیا این امر قبل از قرن سوم در میان مسلمانان مسئله نبود؟ بار دیگر در این قسمت نویسنده بدون اشاره به مرز واقعیت و داستان، عثمان را تمثیلی از حاکم مغلوب زمانه می‌خواند که

۱۸. همان، ص ۱۷۵.

۱۹. همان، ص ۳۸.

۲۰. همان، ص ۲۲۴.

۲۱. همان، ص: ۲۲۴-۲۲۱-۲۰۳.

از رویارویی ناتوان شده بود و حمله به خانه‌ی او اوج این تمثیل است.^{۲۲} وی معتقد است طبری با پیروی از این سبک، خواهان پوشش کل تاریخ راشدین در لفافه‌ی چارچوبی اسطوره‌ای-تمثیلی است؛^{۲۳} در حالی که پیشتر اشاره کرده است طبری برای کشف رابطه‌ی علت و معلولی وقایع نمونه خوبی است؛ زیرا وقایع را ذیل سالشماری روایت می‌کند.^{۲۴} بنابراین خواننده نمی‌داند طبری برای طیب الحبری یک مورخ است یا یک نمایشنامه‌نویس؟!

نویسنده معتقد است جنگ جمل در این طرح روایی به ظاهر سیاسی است و در واقع پوششی برای پرداخت به مسئولیت مذهبی مجازات قاتلان عثمان می‌باشد و نقش عایشه در آن پررنگ می‌شود تا ادعای سیاسی امویان را تسهیل بخشد.^{۲۵} اما ابهام در این است که مگر این طرح روایی برساخته‌ی عصر عباسی نیست، چرا باید در راستای ادعای امویان قدمی بردارد؟ به اعتقاد وی، راویان با ایجاد شباهت وقایع دوره علی (ع) با سیره نبوی، مانند شباهت صفین به بدر، حکمیت به صلح حدیبیه یا شباهت او به شخصیت داستان‌های قرآنی (موسی و داوود) سعی در تایید حق خلافت او دارند؛^{۲۶} اما جایی دیگر مدعی می‌شود طبری با جریان اهل سنت هم‌دل بوده و در جهان تفسیری خود سعی دارد آرمان‌گرایی علی (ع) را به استهزا بکشد.^{۲۷}

با توجه به موارد ذکر شده لازم است به این نکته اشاره شود که تاریخ‌نگاری اسلامی امری یکپارچه نیست که از آن طرحی نمایشی منسجم استخراج شود. علاوه بر سبک‌ها و فرم‌های متفاوت تاریخ‌نویسی، دستگاه‌های فکری متفاوت، وجود اعتقادات مذهبی و زیستگاه‌های مختلف مورخان امکان تفسیرهای متنوعی از روایت آنان فراهم می‌کند. ممکن است

۲۲. همان، ص ۳۰۴.

۲۳. همان، ص ۲۹۲-۲۹۰.

۲۴. همان، ص ۲۱۶.

۲۵. همان، ص ۳۱۶-۳۱۱.

۲۶. همان، ص ۳۲۲-۳۱۸.

۲۷. همان، ص ۲۷۱.

تمثیل‌هایی مشابه با توجه به این تفاوت‌های موجود در صورت‌های مختلف به کار روند و تمثیل‌ها در راستای اهداف مختلفی کاربرد داشته باشند که شامل ساختاربندی ادبی، مشروعیت‌بخشی به قدرت، نقد مرجعیت و نمایشی نمادین می‌باشد. با توجه به این موارد بازخوانی نمایشی طیب الحبری که بهتر است آن را تفسیر او از طبری خواند، هرچند چگونگی تأثیر ساختار ادبی در روایت تاریخی را نشان می‌دهد؛ اما جایگاه واقعیت و داستان را مشخص نمی‌سازد. بنابراین نمی‌توان طرح روایی او را پذیرفت؛ زیرا نه تنها از ضعف استدلال‌هایی همچون زبان‌شناسی و روایت‌شناسی برخوردار است؛ بل دچار آشفتگی زمانی نیز می‌باشد و حلقه‌های مفقودی زیادی باقی می‌ماند. اگر نویسنده روایت یک موضوع مثل جانشینی، سقیفه و فتنه را به صورت خاص در روایت مورخان و محدثان بررسی می‌کرد و آن را به اصل سیاسی مشروعیت عباسیان ربط می‌داد، یا به مشابهت‌یابی شخصیت خلفا و داستان‌های دینی می‌پرداخت و نسبت آنان را متناسب با عقاید مذهبی مورخان می‌سنجید، خواننده بهتر الگوی تحلیل نویسنده را درک و تأثیر و تأثر سه رکن مذهب، سیاست و ساختار ادبی در روایت تاریخی را مشاهده می‌کرد.